دو) روایات:

➢ ۱) روایت داوود بن سرحان:

«محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر، عن داود ابن سرحان، عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): إذا رأیتم أهل الریب والبدع من بعدی فأظهروا البراءة منهم وأکثروا من سبهم والقول فیهم والوقیعة وباهتوهم کیلا یطمعوا فی الفساد فی الاسلام ویحذرهم الناس ولا یتعلمون [و در ن خ: و لا یتعلموا...] من بدعهم یکتب الله لکم بذلک الحسنات ویرفع لکم به الدرجات فی الآخرة.»[1]

ما می گوییم:

۱. روایت صحیحه است و اگر چه در برخی از نسخه ها، «محمد بن محمد بن حسین» ضبط شده است ولی این غلط است[2] و «محمد بن حسین بن ابی الخطاب» صحیح است که از اجلّاء است.

۲. روایت در چند جهت قابل ملاحظه است: اظهار برائت از اهل بدعت، تکثیر سب آن ها، سخن درباره آن‌ها، وقیعه (غیبت) درباره آن ها و بهتان زدن به آن ها (یا: ایجاد تحیّر در آن ها)؛

و این امور برای آن است که کسی طمع در افساد اسلام نکند و مردم از آن ها بر حذر باشند و مردم بدعت های آن ها را فرا نگیرند.

و این کارها باعث می شود که خدا برای شما حسنه بنویسد و رفعت درجه بدهد.

۳. مرحوم مجلسی در بحار الانوار درباره اهل بدعت می نویسد:

«و أقول البدعة فی الشرع ما حدث بعد الرسول (ص) و لم یرد فیه نص علی الخصوص ، ولا یکون داخلا فی بعض العمومات أو ورد نهی عنه خصوصا أو عموما فلا تشمل البدعة مادخل فی العمومات مثل بناء المدارس وأمثالها الداخلة فی عمومات إیواء المؤمنین وإسکانهم وإعانتهم وکانشاء بعض الکتب العلمیة والتصانیف التی لها مدخل فی العلوم الشرعیة ; وکالالبسة التی لم تکن فی عهد الرسول (ص) والاطعمة المحدثة فانها داخلة فی عمومات الحلیة ، ولم یرد فیها نهی ، وما یفعل منها علی وجه العموم إذا قصد کونها مطلوبة علی

[1] . الکافی – ط الاسلامیة، ج۲، ص۳۷۵

[2] . ن ک: حقوق انسان و سب و بهتان، ص۱۵۷

الخصوص كان بدعة كما أن الصلاة خير موضوع ويستحب فعلها فی کل وقت ولما عين عمر ركعات مخصوصة علی وجه مخصوص فی وقت معين صارت بدعة ، وكما إذا عين أحد سبعين تهليلة فی وقت مخصوص علی أنها مطلوبة للشارع فی خصوص هذا الوقت بلا نص ورد فيها ، كانت بدعة. وبالجملة إحداث أمر فی الشريعة لم يرد فيها نص بدعة ، سوء كانت أصلها مبتدعا أو خصوصيتها مبتدعة ، فما ذكره المخالفون أن البدعة منقسمة بانقسام الاحكام الخمسة تصحيحا لقول عمر فی التراويح «نعمت البدعة» باطل إذ لا تطلق البدعة إلا علی ماكان محرما كما قال رسول الله (ص) : كل بدعة ضلالة وكل ضلالة سبيلها إلی النار وما فعله عمر كان من البدعة المحرمة لنهی النبی (ص) عن الجماعة فی النافلة ، فلم ينفعهم هذا التقسيم»[1]

۴. روایت های دیگری را هم کلینی درباره ضرورت مقابله با اهل بدعت مطرح کرده است ولی هیچکدام متضمن این فرازها که خواندیم نیست:

الف) «الحسين بن محمد، عن معلی بن محمد، عن محمد بن جمهور العمی يرفعه قال: قال رسول الله صلی الله عليه وآله: إذا ظهرت البدع فی أمتی فليظهر العالم علمه، فمن لم يفعل فعليه لعنة الله»[2]

ب) «وبهذا الإسناد، عن محمد بن جمهور رفعه قال: من أتی ذا بدعة فعظمه فإنما يسعی فی هدم الاسلام»[3]

۵. درباره فرازهای مختلف این روایت در میان فقها بحث های مختلف است. عبارات فقها را بررسی می‌کنیم:

۱) مرحوم فیض کاشانی درباره «باهتوهم» می نویسد: «ای جادلوهم و اسكتوهم و اقطعوا الكلام عليهم»[4]

ما می گوییم:

ایشان همین مطلب را در الشافی هم آورده است.[1]

---

[1] . بحار الأنوار – ط مؤسسةالوفاء، ج۷۴، ص۲۰۲

[2] . الكافی – ط الاسلامية، ج۱، ص۵۴

[3] . همان

[4] . الوافی، ج۱، ص۲۴۵

۱) مرحوم علامه مجلسی درباره این روایت می نویسد:

«و المراد بسبهم الإتیان بکلام یوجب الاستخفاف بهم ، قال الشهید الثانی رفع الله درجته : یصح مواجهتهم بما یکون نسبته إلیهم حقا لا بالکذب ، وهل یشترط جعله علی طریق النهی فیشترط شروطه أم یجوز الاستخفاف بهم مطلقا؟ ظاهر النص والفتاوی الثانی ، والأول أحوط ، ودل علی جواز مواجهتهم بذلک وعلی رجحانها روایة البرقی عن أبی عبد الله علیه‌السلام إذا ظاهر الفاسق بفسقه فلا حرمة له ولا غیبة ، ومرفوعة محمد بن بزیع : من تمام العبادة الوقیعة فی أهل الریب ، انتهی.

«و القول فیهم » أی قول الشر والذم فیهم ، وفی القاموس : الوقیعة القتال وغیبة الناس ، وفی الصحاح الوقیعة فی الناس الغیبة ، والظاهر أن المراد بالمباهتة إلزامهم بالحجج القاطعة وجعلهم متحیرین لا یحیرون جوابا کما قال تعالی : « فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ» و یحتمل أن یکون من البهتان للمصلحة فإن کثیرا من المساوی یعدها أکثر الناس محاسن خصوصا العقائد الباطلة ، والأول أظهر ، قال الجوهری : بهته بهتا أخذه بغتة ، وبهت الرجل بالکسر إذا دهش وتحیر ، وفی المصباح بهت وبهت من بابی قرب وتعب دهش وتحیر ، ویعدی بالحرف وبغیره ، فیقال : بهته یبهته بفتحتین ، فبهت بالبناء للمفعول «ولا یتعلموا » فی أکثر النسخ ولا یتعلمون وهو تصحیف.»[۲]

توضیح:

۱. مراد از سبّ آن است که سخنی بگویند که آن ها را خفیف کند.
۲. شهید ثانی می گوید: «درباره اهل بدع می توان راست گفت و نه دروغ
۳. آیا استخفاف باید به این شرط باشد که آن ها را از کارشان باز دارد و نهی کند یا مطلقاً استخفاف جایز است؟ ظاهر نصوص و فتوی دومی است»
۴. قول درباره آن ها یعنی بد گفتن
۵. وقیعه یعنی جنگ و غیبت
۶. مباهتة یعنی الزام آن ها با حجت های قاطع به گونه ای که آن ها را متحیر کند

---

[۱] . الشافی، ج۱، ص۱۱۰

[۲] . مرآة العقول، ج۱۱، ص۸۰

۷. و ممکن است مراد همان تهمت زدن باشد چرا که مراد عیب ها را حسن می دانند (مخصوصاً عقاید باطل را حسن می دانند)

۸. ولی احتمال اول در بهتان اظهر است

۹. بهت: او را ناگهان گرفت/ بِهت (به کسر هاء): متحیر شد

۱۰. «لایتعلمون» هم تصحیف است و صحیح «لا یتعلموا» است

ما می گوییم:

ایشان همین مطلب را در بحار الانوار ج۷۱، ص۲۰۲ هم نقل می کند.

۲) مرحوم مازندرانی نیز در شرح اصول کافی، مطلب شهید ثانی را پذیرفته و همان را نقل کرده است و مباهتة را به معنای «**الزامهم بالحجج البالغه لینقطعوا و یبهتوا**»[۱] گرفته است. ایشان ادامه می دهد:

« فإنک إذا وقعت فیهم وأظهرت بدعهم ولمتهم بها یترکون الفساد، ویحذر منهم الناس ولا یتعلمون من بدعتهم، ولا یکتسبونها خوفا من الله، أو من الوقیعة، واعلم أن لخلاف الحق درجات متفاوتة منهم الکافر، والإعراض عنه وعداوته وبغضه لازم وإن کان أهل الذمة والأمان، ومنهم المبتدع وهو الذی یرتکب البدعة ویدعو الناس إلیها، ومنهم أهل المعصیة التی فیها إیذاء الخلق، کالظلم، والشهادة الزور، والحکم بخلاف الحق، والهجو، والغیبة. و منهم أهل المعصیة التی لا تؤذی الخلق کشرب الخمر وترک الصلاة، وهؤلاء یجب زجرهم عن المعصیة فإن قبلوا وتابوا وإلا وجب الوقوع فیهم وتشهیرهم لما ذکر. ثم رغب فیما ذکر بقوله: (یکتب الله لکم بذلک الحسنات، ویرفع لکم به الدرجات فی الآخرة) فیا عجبا لمن یدعی الفضل حیث یجالس الشاربین للخمور والشاغلین بالنرد والطنبور، والمؤذین للمؤمنین بالغیبة وقول الزور، والعاملین بجمیع أنواع المعصیة والفجور، وهو یتکلم علی وفق مرادهم بغمض عن فسادهم حبا للشهرة والرئاسة وطلبا لما فی أیدیهم من متاع الدنیا للخساسة.»[۲]

[۱] . شرح أصول الکافی، ج۱۰، ص۱۴۳

[۲] . همان، ص۴۴